

انواع سیاست به روایت ابن مقفع در «المنطق»^۱

محمد کریمی زنجانی اصل

اشاره

مکتوب بررسی خود را بیاباغازیم، از پرداختن به آثار عبدالله بن مقفع (م ۴۲ ق) گریز و گزیری نداریم؛^۲ چه، به گواهی منابع برجای مانده، او نه تنها در شمار نخستین مترجمان میراث ایرانی و یونانی و هندی به زبان عربی است، بلکه همچنین نویسنده‌ای پرکار بوده است که پژوهشگران کنونی، آثارش را در شمار بهترین نمونه‌های تشریفاتی عربی دانسته‌اند.^۳

در روشن‌پژوهش‌های تازه، می‌دانیم که ابن مقفع مترجم و مؤلف یک رشته نوشته‌های تاریخی و اندرزنامه‌ای و سیاسی، و حتی منطقی، بوده است.^۴

از پژوهشگران کنونی، شائول شاکد تألیفات ابن مقفع را سرشار از اصالت و تازگی اندیشه دانسته است.^۵ او در همسخنی با گوتین، رساله الصحابه ابن مقفع را نقطه عطفی در تاریخ اندیشه‌های سیاسی در دوران اسلامی دانسته^۶ و کوشیده است و امرداری ناشناخته برخی آموزه‌های این کتاب به منابع دوران ساسانی را بر نماید.^۷

شاکد در بررسی خود، رساله الصحابه را نیز در دنباله سنت اندرزنامه‌نگاری در دوران ساسانی بر رسیده است. البته، بهره‌گیری از چنین رویکردی، خاص او نیست و با نگاهی به پژوهش‌های موجود می‌توان گفت تاکنون همه پژوهشگرانی که به بررسی آرای سیاسی ابن مقفع

فرایند شکل‌گیری و تدوین آموزه‌های سیاسی در جهان اسلام، موضوعی است که در نیم قرن اخیر موضوع پژوهش‌های فراوانی بوده است که بیشتر آنها، در ادامه آنچه به گونه تلویحی «ایدئولوژی شرق شناسانه»^۸ می‌توان خواند، با تأکید بر وجه اندرزنامه‌ای بودن ذهنیت سیاسی پرداز نخستین اندیشمندان ایرانی در این زمینه، کار خود را بیاباغازیده‌اند.

روشن است که با چنین رویکردی، در بیشتر موارد ساده‌انگارانه کوشیده می‌شود پیچیدگی‌های موجود در بافتار اصلی آموزه‌های سیاسی در دوران اسلامی نادیده گرفته شود و دستامد تلاش نظریه‌پردازان در این حوزه تا حد باز نمود آرای سیاسی یونانی یا بازتاب اندرزهای اخلاقی ایرانی فرو کاسته شود.

نگارنده به هیچ‌رو سر آن ندارد که کاستی‌های این رویکرد را یکسره برنماید، اما، بر آن است که پیچیدگی‌های مطرح در چنین بررسی‌هایی را، دست کم در مجال یک مطالعه موردی، یادآور شود.

دیباچه: هنجار اندیشی و اندرزنامه‌نگاری ابن مقفع^۹

در ریشه‌یابی منابع ایرانی اندیشه سیاسی در دوران اسلامی،^{۱۰} هرگاه بر آن باشیم که برپایه کهن‌ترین منابع

پرداخته‌اند از آن بهره گرفته‌اند.

با این حال، این رویکرد در باز نمود برخی وجوه اندیشه ابن مقفع ناکام مانده است؛ چرا که با تأکید بیش از اندازه بر منابع ایرانی، و دست بالا هندی، اندیشه سیاسی ابن مقفع، کمتر به دیگر منابع احتمالی آموزه‌های سیاسی این حکیم ایرانی‌تبار توجه دارد.

نمونه چنین بی‌توجهی‌هایی را در برخورد شاکد با بندی از رساله الصحابه می‌توان دید که در آن از تقسیم قلمرو پادشاهی به سه بخش «العامه» و «الخاصه» و «الامام» یاد شده است؛^۹ و از دید شاکد، ابن مقفع در طرح آن از خاستگاه ایرانی خود اثر پذیرفته است. البته، شاکد به مشکل تطبیق این تقسیم بندی با طبقات چهارگانه جامعه ساسانی توجه کرده و به درستی آن را پاسخی به وضع خاص دولت اسلامی در نیمه نخست سده دوم هجری دانسته است.^{۱۰}

این در حالی است که با در نظر گرفتن آثار ابن مقفع به مثابه کلیتی به هم پیوسته و در پیوندی بسامان با هم، به دریافتی تازه از آموزه‌های سیاسی او خواهیم رسید.

روشن است که در رسیدن به این دریافت متفاوت، نخستین گام، باز نمود جایگاه «سیاسات» در اندیشه ابن اندیشمند ایرانی بیاید بود تا بدین سان او را در مقام حکیمی هنجار اندیش بتوانیم دید که محدودیت‌های منابع ایرانی / هندی سیاست اندیشان روزگار خویش را در هم پیوندی این منابع با منابع دیگر از میان برمی‌دارد، نه همچون اندرز نامه نگاری که تنها به انتقال سنت‌های ادبی ایرانی به روزگار اسلامی همت می‌گمارد.

من نیز، در این جا، سخن خود را با بررسی این وجه اندیشه حکمی ابن مقفع در بستر رده بندی‌های متداول علوم در جهان اسلام آغازیده‌ام تا مگر بدین سان، از آموزه‌های سیاسی او تعبیری دیگر بتوانم نمود.

علوم نوپا و رده بندی‌های دوتایی و سه تایی

متن‌های موجود نشان می‌دهد که در رده بندی‌های علوم، از همان صدر اسلام، میان علوم موجود و علوم نوپا در جهان اسلام فرق می‌گذاشته‌اند. علوم نوپا را زیر عنوان «علوم اواخر» از علوم موجود، و بویژه از علوم فلسفی ارسطویی متداول در مدارس ایرانی / سریانی، با

نام «علوم اوایل» جدا می‌کرده‌اند. بدین سان لفظ «اوایل» بر علوم متداول در سرزمین‌های فتح شده اسلامی پیش از نزول قرآن دلالت می‌کرده و لفظ «اواخر» به علوم رایج شده پس از نزول قرآن اطلاق می‌شده است.^{۱۱}

به هر رو، با آغاز نهضت ترجمه از میانه سده دوم هجری و در پی رهیابی دانش‌های گوناگون از اقوام و ملت‌های گوناگون به حوزه فرهنگ اسلامی متقدم، ضرورت رده بندی علوم برای معلوم شدن معارف جدید، و هماهنگ کردن دانش‌ها و علوم اقوام مغلوب با علوم نوپا، کوشش‌های چندی را موجب شد؛ کوشش‌هایی که در آغاز، کند بود اما با دقت انجام می‌گرفت و پس از گذشت زمانی اندک، گسترش و شتاب بیشتری یافت؛ و بر ایند آن، تدوین و تألیف مجموعه‌ها و کتاب‌هایی در گونه‌شناسی، تقسیم و رده بندی علوم بود؛ و مراجعه به هر يك از آنها، ما را با تلاشی برای به دست دادن الگو یا جدول جامعی از رده بندی علوم روبه‌رو می‌کند که بر سر هم در راستای ایجاد چارچوبی برای محاط کردن آگاهی‌ها و دانش‌های موجود پیش می‌رفته است.

البته، با آنکه در رده بندی‌های نخستین، از تقسیم بندی سه گانه ارسطویی به علوم نظری، عملی و صناعی، بهره گرفته می‌شد، اما در پی تکمیل رده بندی‌ها، افزوده شدن علوم نوپا به علوم اوایل را می‌بینیم؛ و به همین دلیل است که رفته رفته، معرفت دینی و مابعد الطبیعه، در رده بندی‌ها بالاترین درجه و اهمیت را یافتند.^{۱۲}

اما از تقسیم بندی ارسطویی علوم، رده بندی او از علوم نظری به سه علم ریاضی و طبیعی و مابعد الطبیعی (متافیزیک = الهی)، در نظر بسیاری از متفکران مسلمان مؤثر افتاد؛ چنان که ابن سینا، ضمن پذیرش آن، از این تقسیم بندی توصیف دیگری کرد. او علم طبیعی را در قاعده قرار داد و آن را «علم اسفل» خواند و علم الهی را «اعلی» و علم ریاضی را «اوسط» نام نهاد.^{۱۳} این نام گذاری در گروه‌های مختلفی از دانشمندان شیعه و اهل سنت تأثیر داشت؛ چنان که برخی از آنان مانند ابن عبدالبر در رساله جامع البیان العلم و فضله، علم اعلی را شامل علم دین، علم اوسط را شامل علوم دنیوی

یونانی مقیم اسکندریه و شاگرد پروکلس نوافلاطونی (=در منابع اسلامی: ابرقلس) باشد که در اواخر سده پنجم و اوایل سده ششم میلادی می زیسته و شرح ایساغوجی او از منابع مورد توجه و رسمی یونانی و پس از آن، مورد قبول نسطوریان بوده است؛ و در برخی منابع اسلامی از وی با نام «الحمونیس» و «الحموموس» نیز یاد شده است.^{۲۴}

مهم ترین دلیلی که بر این مسئله می توان آورد، تعبیر موضوع منطق به «متاع» در آغاز رساله المنطق ابن مقفّع است:

«لكل صناعة متاعاً والامتعۃ أسماء يعرفها أهل تلك الصناعة... كانت لهم هذؤا ولعباً».^{۲۵}

طرفه آنکه در شرح امونیس بر الفاظ الکلیه الخمسة نیز چنین تعبیری یافت می شود^{۲۶} و با توجه به اینکه رساله المنطق ابن مقفّع با عبارت «افتتح المصنّف کتابه بان قال: لكل صناعة متاعاً...» آغاز می شود، پس دور نیست که مقصود او همان امونیس باشد.

در همان حال، نباید از نظر دور داشت که تقسیم ریاضیات به حساب و هندسه و نجوم و موسیقی در رساله المنطق ابن مقفّع^{۲۷} با آنچه امونیس در این زمینه به دست داده است، یکسره همخوانی دارد.^{۲۸}

گونه های سه گانه سیاست در «المنطق»

در مدخل (ایساغوجی) رساله المنطق، «حکمت» بر دو قسم دانسته شده: علم که «هو تبصر القلب و تفکیر»^{۲۹}، و عمل که «هو حرکة القلب وقوته».^{۲۹} آنگاه به پیروی از سنت ارسطویی، اما متناظر به تفسیرهای نوافلاطونی و اسکندرانی، هر يك از این دو قسم به سه بخش تقسیم شده است.

«علم» مشتمل است بر «علم اعلی» و «علم اوسط» و «علم اسفل». علم اعلی همان «علم الغیب» است که «هو المعرفة بالغیب عن الابصار و تبصرة العقول»^{۳۰} و علم اوسط نیز همان «علم الادب» باشد که «هو علم الحساب و الهندسة و النجوم و تألیف اللحن»^{۳۱} و علم اسفل هم یعنی «علم الاجساد» که «هو علم منافع الدنيا من الطب و الصناعات و التجارات، و كل ما يقع علی جسد قائم معلوم».^{۳۲}

مانند پزشکی، و علم اسفل را شامل صناعاتی مانند نقاشی دانستند.^{۱۴}

با این حال، به رغم کاربست نمونه رده بندی ارسطویی / سینوی بعنوان محور و شالوده تشخیص انواع علوم نظری از یکدیگر، در بیشتر رده بندی ها ترکیبی دیگر برای تقسیم بندی دو تایی علوم در مرکز توجه قرار گرفت؛ تقسیم بندی ویژه ای که در آن، علم اعلی ناگزیر با یکی از علوم دو گانه دیگر در هم می آمیخت. بدین سان، در تقسیم بندی دو تایی علوم از سوی دانشمندان ایرانی / اسلامی، با چنین نمونه هایی روبه روی می شویم: علوم دین و علوم دنیا،^{۱۵} علوم مسلمانان و علوم اوایل،^{۱۶} علوم عقلی و علوم نقلی،^{۱۷} علوم نظری و علوم عملی؛^{۱۸} و دیگر نامگذاری هایی که بقای این نوع رده بندی متوازی در طول تاریخ را موجب شده اند.

برخی از محققان معاصر، مبنای این تقسیم بندی را در روایات بازمانده از رسول اسلام (ص) و علی (ع) بازجسته اند.^{۱۹} با این حال، نباید از نظر دور داشت که اگر چه این برداشت در مواردی درست است، اما تأثیر آموزه های نوافلاطونی، و به ویژه تأثیر مباحث مطرح در ایساغوجی فرفوربوس صوری و شرح های آن بر رده بندی ها را نمی توان منکر شد.^{۲۰} به ویژه که اسناد برجای مانده علمی و فلسفی، رواج تقسیم بندی دو تایی در جهان اسلام را بسیار پیشتر از تقسیم بندی سه تایی محصول نهضت ترجمه آثار ارسطو^{۲۱} نشان می دهند؛ چنان که در رساله المنطق ابن مقفّع (م ۴۲ ق) بدان برمی خوریم.

«المنطق» ابن مقفّع؛ ترکیب رده بندی های دونایی

وسه تایی علوم

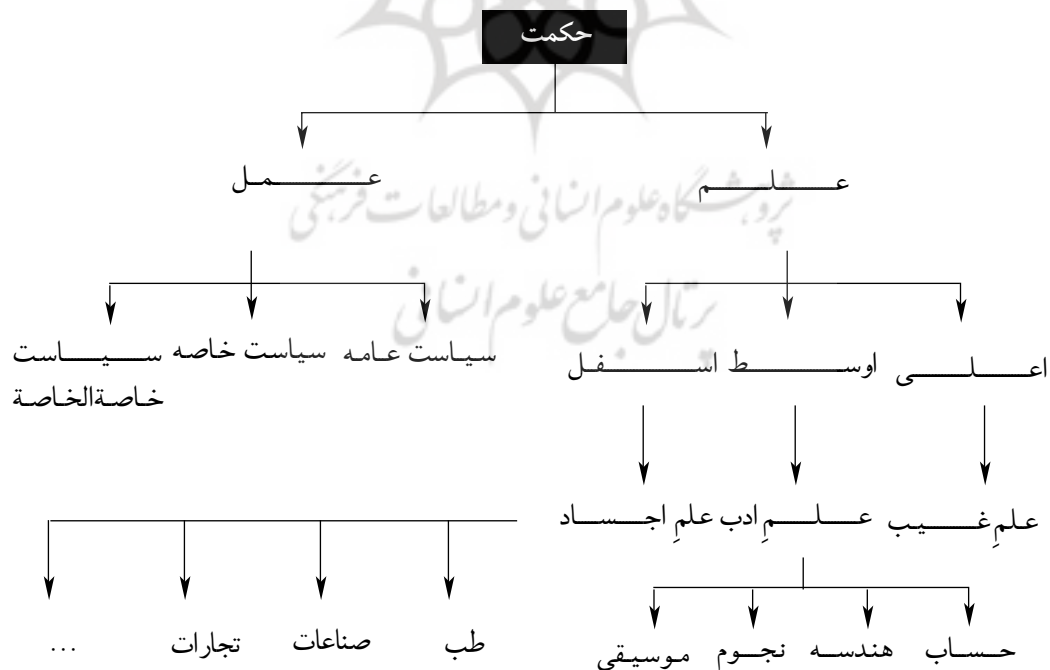
رساله المنطق ابن مقفّع، در واقع ترجمه گونه ای است از شرح ایساغوجی، و افزون بر آن، ترجمه گونه ای است از شرح العبارة و شرح المقولات فرفوربوس،^{۲۲} و به نظر می رسد که بخش بازپسین آن هم، ترجمه ای از کتاب قیاس باشد.^{۲۳} شرح ایساغوجی مورد استفاده ابن مقفّع، گویا همان شرح امونیس (Ammonius) پسر هرمیاس، فیلسوف

چنین رده‌بندی می‌کرده‌اند: در اصلاح اخلاق فردی، در سیاست (تدبیر) منزل، و در سیاست مُدُن.^{۳۷} بدین سان، می‌بینیم که نظام رده‌بندی علوم در رساله المنطق ابن مقفّع، که در رساله حدود المنطق ابن بهریز (در گذشته در اوایل سده سوم هجری) و جوامع العلوم ابن فریغون (تألیف نیمه اول سده چهارم هجری) و رسائل اخوان الصفا (تألیف در نیمه دوم سده چهارم هجری) نیز دیده می‌شود،^{۳۸} با آن نظام رده‌بندی آثار ارسطویی یکسره هماهنگی دارد.

نوموس و پولتیا: پس زمینه معرفتی رساله الصحابة

از چشم‌انداز بحث ما، آنچه در رساله المنطق جلب نظر می‌کند، تعبیر «عمل» به «تدبیر» و «سیاست»، و همسان گرفتن این دو مفهوم است؛ که به تعبیر یونانی، شاید به گذار از «نوموس» (nomos) به «پولتیا» (poletia) در گام نخست، و آنگاه به همسان گرفتن آن دو بتوان از آن یاد کرد؛ چنان‌که در این معنی با آنچه ارسطو در کتاب اول سیاست درباره تدبیر منزل و در

پس از «علم» نوبت می‌رسد به «عمل» که افزون بر «حرکه القلب و قوته»، از آن به «سیاست و تدبیر» نیز تعبیر شده است و «سیاست عامه»، «سیاست خاصه» و «سیاست خاصه الخاصة» را در بر می‌گیرد.^{۳۳} منظور از «سیاست عامه» چگونگی اداره امور شهرها و کشورها است؛^{۳۴} یعنی همان چیزی که در آموزه‌های سیاسی حکمای ایرانی / اسلامی به «سیاست مُدُن» تعبیر شده است؛ «سیاست خاصه» نیز به چگونگی اداره امور خانواده اطلاق شده^{۳۵} و در اصطلاح برابر است با «فن تدبیر منزل» در آموزه‌های حکمای ایرانی / اسلامی؛ و سرانجام، «سیاست خاصه الخاصة» به چگونگی تسلط فرد بر اخلاق و رفتارش مربوط می‌شود و همان «علم اخلاق فردی» است.^{۳۶} تأثیر آموزه ارسطویی در زمینه تقسیم‌بندی علوم بر این رده‌بندی بس آشکار است. مراجعه به فهرست‌های کهن جهان اسلام و منابع برجای مانده از نهضت ترجمه آثار یونانی به زبان عربی نیز بر می‌نماید که «آثار ارسطو در اعمال فلسفی» (الکتاب التي في اعمال الفلسفية) را



رده‌بندی علوم بر پایه کتاب المنطق

خواجه نصیر الدین طوسی با اثر پذیرفتن از رساله تدبیر منزل منسوب به بروسن، در این زمینه نگاشته‌اند،^{۴۷} برای تعبیرهای به کار رفته در رساله المنطق ابن مقفع، سرچشمه دیگری می‌باید جست.

به نوشته دکتر فتح‌الله مجتبابی: «می‌دانیم که ابن المقفع از زبان پهلوی به عربی ترجمه می‌کرده، نه از سریانی یا یونانی، و از این روی به ظن غالب مأخذ ترجمه او کتابی به زبان پهلوی، و شاید در اصل از نوشته‌های پولوس پارسی بوده است».^{۴۸}

نگارنده هم در بررسی‌های خود چیزی خلاف این احتمال نیافته است. به همین دلیل هم، با توجه به بهره‌گیری پولوس پارسی از آثار ارسطو، در مجال این بحث بر آن است بر این نکته تأکید کند که چه بسا ابن مقفع در بحث خود در رساله المنطق از آثار مهم دیگری نیز بهره گرفته باشد، از جمله از کتاب سیاست ارسطو.

در واقع، چنین می‌نماید که نخستین نشانه‌های تأثیر نامحسوس آثار سیاسی ارسطو در نگاشته‌های دوران اسلامی را در رساله المنطق ابن مقفع می‌باید جست. البته، می‌دانیم که در این اثر بر بهره‌گیری از این آثار تصریح نشده است، با این حال، در مبحث رده‌بندی علوم سیاسی، ردپای آموزه‌های سیاسی ارسطو را می‌توان یافت.

باز جست‌ن سرنوشت کتاب سیاست ارسطو در جهان اسلام، ما را با طیفی از آرای رویه‌رو می‌کند که در یک سو بر انکار ترجمه این اثر به زبان عربی اصرار دارد،^{۴۹} و در سوی دیگر، از تأثیر این ترجمه بر آثار سیاسی شماری از اندیشمندان مسلمان بحث می‌شود.^{۵۰}

از میان صاحب‌نظران تاریخ اندیشه‌های فلسفی و سیاسی در دوران اسلامی، فرانتس روزنتال در کتاب مفهوم اسلامی آزادی، از ارجاع مبهم ابن سینا به آثار افلاطون و ارسطو درباره سیاست در رساله فی اقسام العلوم العقلیه یاد کرده است؛^{۵۱} و اروین روزنتال، و در پی او پاتریشیا کرونه، جبران بی‌خبری احتمال اندیشمندان اسلامی از کتاب سیاست را در آشنایی آنها با اخلاق نیکوماخسی بازجسته‌اند.^{۵۲}

فصل هشتم از کتاب ششم اخلاق نیکوماخوس درباره تقسیم فلسفه عملی به تدبیر منزل و قانون‌گذاری و سیاست (به معنای جنبه‌های اجرایی و قضایی آن) آورده است،^{۳۹} همسان می‌نماید؛ و می‌دانیم که اندکی پس از ابن مقفع، در اواخر سده دوم هجری، ابن بهریز نیز در این معنا، خویشکاری هر یک از گونه‌های سه‌گانه سیاست را بر این چهار قسم بر شمرده است: بنیاد نهادن سنت‌ها، قضاوت‌های استوار، محافظت در برابر دشمنان، مجاهدت برای دستیابی به آنچه کشف شدنی (به دست آمدنی) است.^{۴۰}

نکته مهم از منظر این بحث آن است که این شیوه کاربست اصلاح «تدبیر» و طرح اداره امور خانواده بعنوان «سیاست الخاصة» - که همانا «تدبیر منزل» باشد، از نظر زمانی بر ترجمه رساله تدبیر منزل یا اویکونومیکوس (oikonomikos) آپولونیوس تیانایی^{۴۱} به زبان عربی در سده‌های سوم یا چهارم هجری، تقدم دارد.^{۴۲}

البته، اکنون در پرتو الفهرست ابن ندیم و نیز پژوهش‌های پل کراوس و فواد سزگین، می‌دانیم که نوشته آپولونیوس در جهان اسلامی به نام بریسون (Bryson) نوفیثاغوری شهرت یافته است؛ چه، با مراجعه به متن الفهرست، نام کتاب یاد شده را به صورت‌های «کتاب بروخس فی تدبیر المنزل»^{۴۳} (بنا بر متن تصحیح کرده تجدید) یا «کتاب روفس فی تدبیر المنزل لعلوسوس» (بنا بر متن ویراسته فلوگل) می‌یابیم؛ سزگین به استناد یادکرد ابن ندیم در جای دیگری از الفهرست از «کتاب بروسن فی تدبیر المنزل»،^{۴۴} «روفس» (در چاپ تجدید «بروخس») را تصحیف و خوانش مغلوط «بروسن» دانسته است. او با تکرار رأی پل کراوس،^{۴۵} منظور ابن ندیم از ادات «ك» در عنوان یاد شده در چاپ فلوگل را، برخلاف نظر مارتین پلسنر، نه اهدای این کتاب، بلکه نسبت تألیف آن به آپولونیوس دانسته است.^{۴۶}

نوشته‌های سیاسی ارسطو: امکان تأثیر بر ابن مقفع

با مشاهده کاربرد ترکیب «سیاست الخاصة» برای «تدبیر منزل» در نوشته ابن مقفع، در می‌یابیم که برخلاف آثاری که ابوعلی مسکویه، ابن سینا، امام فخر رازی و

افزون بر این، اسناد و مدارک موجود نیز از ترجمه کتاب سیاست، یا بخشهایی از آن، به زبان عربی خبر می‌دهد؛^{۶۰} و حتی ابونصر فارابی (م ۳۳۹ق) هم در بخشی از آثارش از این کتاب یاد می‌کند؛^{۶۱} و می‌دانیم که در آراء اهل المدينة الفاضلة خود نیز از آن اثر پذیرفته است.^{۶۲}

اکنون، با در نظر گرفتن این پس زمینه معرفتی است که چرایی تقسیم قلمرو پادشاهی به سه بخش «العامة» و «الخاصة» و «الامام» در رساله الصحابة ابن مقفع را می‌توانیم یافت تا در روشنایی چنین دریافتی از جایگاه سیاست در اندیشه او، بررسی متفاوتی از آموزه‌های سیاسی ابن حکیم هنجار اندیش پیش رو نهیم؛ هر چند این بررسی مجال دیگری می‌طلبد.

یادداشتها:

۱. درباره این ایدئولوژی، در زبان فارسی، برای نمونه نك: حمید عضدانلو، «شرق شناسی ادوارد سعید و اساس گفتمانی آن»، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، سال هشتم، شماره پنجم و ششم، بهمن و اسفند ۱۳۷۲ ش.

۲. محدودیت‌ها و مشکلات چنین بررسی‌هایی را پیش از این بر نموده‌ام. نك: محمد کریمی زنجانی اصل، «منابع ایرانی اندیشه سیاسی در دوران اسلامی، موانع و محدودیت‌های متنی / روش شناختی»، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، سال بیست و یکم، شماره ۱۲-۱۱، مرداد و شهریور ۱۳۸۶ ش، صص ۸۶-۹۵.

۳. درباره ابن مقفع و زندگی و آثار و سرانجامش بنگرید به: عباس اقبال آشتیانی، شرح حال عبداللہ بن المقفع، تهران، ۱۳۸۲ ش؛ عبداللطیف حمزه، ابن المقفع، قاهره، ۱۹۴۱م؛ محمد غفرانی، عبداللہ بن المقفع، قاهره، ۱۹۶۵م؛ رضا رضازاده لنگرودی، «ابن مقفع و ردیه امام قاسم زیدی»، هفتاد مقاله (ارمغان فرهنگی به دکتر غلامحسین صدیقی)، به کوشش یحیی مهدوی و ایرج افشار، تهران، ۱۳۶۹ ش، ج ۱، صص ۱۱۱-۱۰۱؛ محمد عطوات، عبداللہ بن المقفع (شخصیت، لغته، آراؤه الحکمیة)، بیروت، ۱۹۹۸م؛

Dominique Sourdel, "La Biographie d'Ibn al-Muqaffa d'après les sources anciennes", Arabica, Tome. I, 1954, pp. 307-323; E.I.J. Rosenthal, Political Thought

شلومو بینس هم درباره جایگاه کتاب سیاست ارسطو در فلسفه سیاسی اسلامی، به اشاره فارابی به دفتر اول سیاست، که متضمن بحث در تقدم دولت شهر (مدینه) بر شهروندان است، استناد کرده است، آن هم با ذکر این نکته که هر چند بر ترجمه کتاب سیاست ارسطو در نخستین سده‌های اسلامی به زبان عربی شاهدهی نداریم، اما کندی در رساله فی کمیت کتب ارسطاطاليس از آن نام برده است.^{۵۳}

البته، به نظر شادروان ذبیح الله صفا، آشنایی متفکران مسلمان با سیاست ارسطو و ترجمه آن به زبان عربی، نسبت به دیگر آثار او متأخر بوده است؛ هر چند از دید او، این کتاب، به فرجام، در سایه توجه به آثار سیاسی افلاطون قرار می‌گیرد.^{۵۴}

در چنین پژوهش‌هایی از سرچشمه آشنایی اندیشمندان مسلمان با سیاست ارسطو سخنی نرفته است، اما از دید من، از آن به خوانش ایرانی / اسکندرانی این کتاب ارسطوی استاگیرایی می‌توان یاد کرد؛ که از چشم انداز این بحث، مهم‌ترین نماینده‌اش، همانا بطلمیوس غریب یا پتولمایوس خنس، از پیروان فلسفه مشائی در نخستین سده مسیحی باشد که «سرگذشت نامه ارسطو»ی نگاشته‌اش، اساس آگاهی مسلمانان از زندگی معلم اول بوده است.^{۵۵}

چنان که پیش از این نیز گفته شده «مراجعه به فهرست‌های کهن جهان اسلام... برمی‌نماید که آثار ارسطو در اعمال فلسفی (:الکتب اللتی فی اعمال الفلسفیه) را چنین رده‌بندی کرده‌اند: در اصلاح اخلاق فردی، در سیاست (:تدبیر) منزل، و در سیاست مدن». ^{۵۶} در واقع، هستند پژوهش‌های متأخری که در آنها درباره نهضت ترجمه در جهان اسلام، که با بهره‌گیری از کتابشناسی‌های متفکران مسلمان سده‌های میانه، از حضور کتاب سیاست ارسطو در میان آثار منطقی او در جهان اسلام نکاتی آمده است؛^{۵۷} و گویا کاربست این ترتیب در آثار یاد شده، از فهرست تألیفات ارسطو، نگاشته بطلمیوس غریب برای اغلس، با عنوان کتاب اخبار ارسطاطاليس و وفاته و مراتب کتبه، برآمده بوده باشد؛^{۵۸} همچنان که این اثر، از منابع مهم آشنایی مسلمانان با اخبار ارسطو بوده است.^{۵۹}

ابوالحسن شعرانی، تهران، ۱۳۷۷ ق، ج ۱، ص ۱۶.

۱۲. برای نمونه نك: سراج الدین محمودارموی، لطائف الحكمة، به كوشش غلامحسین یوسفی، تهران، ۱۳۵۱ ش، ص ۲۴؛ بابا افضل كاشانی، مصنفات، به كوشش مجتبی مینوی و یحیی مهدوی، تهران، ۱۳۶۶ ش، ص ۲۶۰.

۱۳. ابن سینا، تسع رسائل، به كوشش ملك الكتّاب شیرازی و محمدبن غلام رسول، بمبئی، ۱۳۱۸ ق، ص ۶۸.

۱۴. ابن عبدالبر، جامع بیان العلم و فضله، بیروت، بی تا، ج ۲، ص ۴۶.

۱۵. بابا افضل كاشانی، پیشین؛ صدرالدین محمد شیرازی، رسائل ملاصدرا، تهران، ۱۳۰۷ ق، صص ۲۷۹-۲۸۰؛ فیض كاشانی، «فهرس العلوم»، به كوشش علی موسوی بهبهانی؛ آرام نامه، به كوشش مهدی محقق، تهران، ۱۳۵۸ ش، ص ۱۸۲.

ابوعلی سلماسی (م پس از ۶۲۴ ق) نیز در رساله الشرفیة بر همین رأی است. نك: ابوعلی حسن سلماسی، الرسالة الشرفیة فی تقاسیم العلوم الیقینیة، با مقدمه و تصحیح محمد کریمی زنجانی اصل و...، تهران، ۱۳۸۳ ش، صص ۱۰۶-۱۰۵.

۱۶. شمس الدین محمد آملی، پیشین، صص ۲۱-۱۴.

۱۷. سراج الدین محمودارموی، پیشین، ص ۲۴؛ ابن خلدون، مقدمه، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، ۱۳۶۲ ش، ج ۲، صص ۸۸۳-۸۸۷.

۱۸. راغب اصفهانی، تفصیل النشأتین و تحصیل السعادتین، به كوشش شیخ طاهر جزائری، بیروت، ۱۳۱۹ ق، ص ۷۸؛ ابوالعباس لوکری، بیان الحق بضممان الصدق (المنطق)، ۱. المدخل، به كوشش ابراهیم دیباجی، تهران، ۱۳۶۴ ش، صص ۱۱۷-۱۱۵.

۱۹. علی رفیعی علامرودشتی، «طبقه بندی علوم در جهان اسلام»، فصلنامه کرانه، سال اول، ش ۲، تابستان ۱۳۷۳ ش، ص ۳۵ به بعد.

۲۰. درباره میراث اسکندرانی و آموزه های نوافلاطونی رایج در نخستین سده های اسلامی، پژوهش هایی چند انجام گرفته است، تا آنجا که معرفی آنها، يك کتابشناسی توصیفی مفصل را برمی تابد. برخی از این آثار مورد مراجعه مستقیم من بوده است: ماکس مایرهوف، «من الاسكندرية الى بغداد»، التراث اليوناني في الحضارة الاسلامية، ألف بينها و ترجمها عن الألمانية و الإيطالية، عبدالرحمن بلوی، بیروت، ۱۹۸۰ م، صص ۱۰۰-۳۷؛ عبدالرحمن بدوی، الأفلاطونية المحدثة

in Medieval Islam, Cambridge, 1962, pp. 68-74; p. Charles- Dominique, "Le System ethique d'Ibn al-Muqaffa 'd'après ses deux épîtres dites al-Saghir' et al-Kabir'", Arabica, Tome. XII, 1965, pp. 45-66; Joseph van Ess, "Some Fragments of the Mu'aradat al-Qur'an attributed to Ibn al-Muqaffa'", Studia Arabica et Islamica: Festschrift for Ihsan 'Annäs on his Sixtieth Birthday, ed. Wadäd al-Qädï, Beirut, 1981, pp. 151-163; Shaul Shaked, "From Iran to Islam: Notes on Some Themes in Transmission 1. 'Religion and Sovereignty are Twins' in Ibn al-Muqaffa's Theory of Government, 2. The Four Sages", Jerusalem Studies in Arabic and Islam IV, 1984, pp. 31-67; J. Derek Latham, "Ibn al-Muqaffa' and Early 'Abbasid Prose", The Cambridge History of Arabic Literature: 'Abbasid Belles-Lettres, ed. Julia Ashtiani et al., Cambridge, 1990, pp. 48-77; Said Amir Arjomand, "Abd-Allah Ibn al-Muqaffa and the Abbasid Revolution", Iranian Studies, Vol. 27, 1994, pp. 9-36.

۴. در این باره نك: آذر تاش آذر نوش، «ابن مقفع»، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر كاظم موسوی بجنوردی، ج ۴، تهران، ۱۳۷۰ ش، ص ۶۶۸؛ عبدالله بن مقفع، مجموعه رسائل، به كوشش یوسف ابوحلقة، بیروت، ۱۹۶۰ م، مقدمه مصحح، ص ۲۱.

۵. برای آشنایی با آثار متنوع او، در زبان فارسی نك: عباس اقبال آشتیانی، شرح حال عبدالله بن المقفع، پیشین، صص ۹۴-۵۷؛ عباس زریاب خویی، «ابن مقفع»، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، پیشین، صص ۶۷۹-۶۷۲.

۶. برای بحث تفصیلی شاكد در این باره نك:

Shaul Shaked, *op. cit.*, p.32.

۷. برای رأی گو تین نك:

S.D. Gitien, "A turning-point in the history of the Muslim state (Apropos of the Kitäb al-Sahäba of Ibn al-muqaffa') *Studies in Islamic history and institutions*, *op. cit.*, Leiden, 1966, pp. 149-167.

۸. نك:

Shaul Shaked, *op.cit.*, pp. 33-40.

۹. نك: عبدالله بن مقفع، مجموعه رسائل، به كوشش یوسف احمد حلقة، پیشین، ص ۱۹۳؛ همو، رسالة الصحابة، با مقدمه و ترجمه فرانسوی شارل پلا، پاریس، ۱۹۷۶ م، ص ۲۳، بند ۹.

۱۰. نك:

Shaul Shaked, *op.cit.*, pp. 33-34.

۱۱. شمس الدین محمد آملی، نفائس الفنون، به كوشش

۲۸. دربارهٔ آراء آمونیوس در این باره نك: H. A. Wolfson, "The Classification of Sciences in Mediaeval Philosophy", *Studies in the History and Religion*, eds: I. Twersky & G.H. Williams, Cambridge, 1973, Vol. 1, p. 493.
- برای آگاهی از تأثیر آراء آمونیوس بر شمار دیگر از اندیشمندان مسلمان در زمینه‌های دیگری جز بحث ما نك: حسین ضیائی، «بیرونی و رسالهٔ آمونیوس به نام اختلاف الافاویل فی المبادئ»، یادنامهٔ بیرونی، تهران، ۱۳۵۳ ش، ۲۰۲-۱۸۵.
۲۹. ابن مقفّع، المنطق، پیشین، ص ۲، بند ۶.
۳۰. همان، ص ۳، بند ۷.
۳۱. همان، بند ۸.
۳۲. همان، ص ۲، بند ۷.
۳۳. همان، صص ۳-۴، بند ۹.
۳۴. همان، ص ۳.
۳۵. همان.
۳۶. همان.
۳۷. ابونصر فارابی، «ما ینبغی ان یقدم قبل تعلّم الفلسفة»، المنطقیات للفارابی، به کوشش محمد تقی دانش پژوه، قم، ۱۴۰۸ ق، ج ۱، ص ۳؛ قاضی صاعد اندلسی، التعریف بطبقات الامم، به کوشش غلامرضا جمشیدنژاد اول، پیشین، ص ۱۷۴.
۳۸. نك: ابن بهرزی، «حدود المنطق»، منتشر شده در: المنطق، به کوشش محمد تقی دانش پژوه، پیشین، صص ۱۱۳، ۱۱۱؛ حسین خدیو جم، «کتاب جوامع العلوم»، نامهٔ مینوی، به کوشش حبیب یغمایی و ایرج افشار، تهران، ۱۳۵۰ ش، ص ۱۵۹؛ رسائل اخوان الصفا و خلان الوفاء، پیشین، ج ۱، ص ۲۷۴.
۳۹. ارسطو، سیاست، ترجمهٔ حمید عنایت، تهران، ۱۳۶۴ ش، ص ۷، کتاب نخست ۲: ۱ و ۲؛ همو، اخلاق نیکوماخس، ترجمهٔ سیدابوالقاسم پورحسینی، ج ۲، تهران، ۱۳۶۸ ش، ص ۲۳، ۱۱۴۱ الف.
۴۰. نك: ابن بهرزی، «حدود المنطق»، المنطق، پیشین، ص ۱۱۲.
۴۱. برای زندگی و آثار این متفکر نو فیثاغوری / هر مسی سدهٔ دوم میلادی که در متون اسلامی با نام «بلیناس» شهرت یافته است، نك: محمد معین، «بلیناس حکیم»، مجموعهٔ مقالات دکتر محمد معین، به کوشش مهدخت معین، تهران، ۱۳۶۷ ش، ج ۲، صص ۳۳۰-۳۰۴؛ فؤاد سزگین، تاریخ نگارش های عربی (جلد چهارم: کیمیا، شیمی و...)، ترجمهٔ سعید فیروز آبادی،
- عندالعرب، قاهره، ۱۹۵۵ م؛ همو، افلوطین عندالعرب، قاهره، ۱۹۶۶ م؛
- R. Walzer, "On the Legacy of the Classics in the Islamic World", *Greek into Arabic*, Cambridge, 1962, pp. 33 ff; I.R. Netton, *Muslim Neoplatonists: An Introduction to the Thought of Brethren of Purity*, London, 1982; P. Walker, *Early Philosophical Shiism: The Ismaili Neoplatonism of Abū Ya'qūb al-Sijistānī*, Cambridge, 1993; Idem, "Platonisms in Islamic Philosophy", *Studia Islamica*, Vol. 79, 1994, pp. 5-25.
۲۱. بویژه کتاب متافیزیک او.
۲۲. ابن ندیم نیز از گزینش و گلچین تفسیرهای فروریوس بر دو کتاب العبارة و کتاب المقولات ارسطو توسط ابن مقفّع خبر داده است. نك: الفهرست، به کوشش م. رضا تجدد، تهران، ۱۹۷۳ م، ص ۳۰۹.
۲۳. ابن ابی اصیبعه هم، با بهره گیری از نوشتهٔ قاضی صاعد اندلسی، از ترجمه‌های قاطیغوریاس (مقولات عشر) و انالوطیقا (تحلیل) و باری ارمینیاس (العبارة) ارسطو و ایساغوجی فروریوس به قلم ابن مقفّع خبر داده است. نك: عیون الاتباء فی طبقات الاطباء، به کوشش نزار رضا، بیروت، ۱۹۶۵ م، ص ۴۱۳.
- برای اصل نوشتهٔ قاضی صاعد نك: التعریف بطبقات الامم، به کوشش غلامرضا جمشیدنژاد اول، تهران، ۱۳۷۶ ش، ص ۲۱۵.
۲۴. دربارهٔ او نك: ابن ندیم، الفهرست، پیشین، ص ۳۱۴؛ جمال الدین علی قفطی، تاریخ الحكماء، به کوشش یولیوس لیپرت، لایپزیگ، ۱۹۰۳ م، صص ۱۶۹-۱۷۰؛ همو، همان، ترجمهٔ فارسی از سدهٔ یازدهم هجری، به کوشش بهمن دارایی، تهران، ۱۳۷۱ ش، ص ۲۳۳؛ دلّیسی اولیری، انتقال علوم یونانی به عالم اسلامی، ترجمهٔ احمد آرام، تهران، ۱۳۴۲ ش، صص ۴۸-۴۷، ۱۱۰-۹۷، ۱۱۱-۱۱۰؛ ذبیح الله صفا، تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی، تهران، ۱۳۵۶ ش، صص ۱۰۱، ۶.
۲۵. نك: ابن مقفّع، المنطق، به کوشش محمد تقی دانش پژوه، تهران، ۱۳۵۷ ش، ص ۱.
۲۶. پول کراوس، پیشین، ص ۱۱۲.
- برای اصل آلمانی سخن کراوس نك: Paul Kraus, "Zu IBN AL - MUQAFFA", *Rivista degli Studi Orientali*, XIV, 1934, s.97.
۲۷. نك: ابن مقفّع، المنطق، به کوشش محمد تقی دانش پژوه، پیشین، ص ۳، بند ۸.

به کوشش حسن تمیم، افسست قم، ۱۴۱۰ ق، صص ۶۸۷۵؛ ابوحيان توحیدی و ابوعلی مسکویه، الهوامل و الشوامل، به کوشش احمد امین و احمد صقر، قاهره، ۱۳۷۰ ق، صص ۳۴۶-۳۴۹؛ فخرالدین رازی، جامع العلوم، به کوشش سیدعلی آل داود، تهران، ۱۳۸۲ ش، صص ۴۷۵-۴۷۰؛ خواجه نصیرالدین طوسی، اخلاق ناصری، به کوشش مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران، ۱۳۶۹ ش، صص ۲۰۸ به بعد؛

Yassin Essid, *A critique of the origins of Islamic economic thought*, Leiden, 1995, pp. 197-203.

۴۸. فتح الله مجتبیایی، «آشنایی مسلمانان با منطق ارسطویی»، مقالات و بررسی‌ها، دفتر ۴۴-۴۳، ۱۳۶۷-۱۳۶۶ ش، صص ۲۸. پیش از این درباره زندگی و آثار و اندیشه‌های پوئس پارسی و تأثیر او بر شماری از اندیشمندان مسلمان مانند ابوعلی مسکویه به تفصیل سخن گفته‌ام. نک: محمد کریمی زنجانی اصل، «پوئس پارسی و پیوندهای علمی و فلسفی از ایران ساسانی تا دوران اسلامی»، اطلاعات حکمت و معرفت، سال دوم، شماره ۱، تهران، فروردین ۱۳۸۶ ش، صص ۵۹-۶۷.

اطلاعات کتابشناختی بیشتر منابع اروپایی مربوط به پوئس را در این مقاله می‌توان یافت.

۴۹. برای برخی نمونه‌های غربی و شرقی از آراء مطرح در این زمینه، از نوشته‌های ت. ج. دو بوئر، ابراهیم مدکور، لئو اشتراوس، موریتس اشتیشنیدر، امیل برهیه، برانتس روزنتال، ریچارد والتسر، عبدالرحمن بدوی، رضا داوری و شرف‌الدین خراسانی می‌توان یاد کرد. نک:

I.J. de Boer, *The History of Philosophy in Islam*, Translated by E.A. Jones, London, 1933, p. 27; I Madkour, *La place d'Al-Farabi dans l'école philosophique musulmane*, Paris, 1934, p. 35, n.3; L. Strauss, "Ouelques remarques sur la science politique de Maïmonide et de Fârâbî", *Revue des études juives*, Tome 100, 1936, pp.3-4; M. Steinschneider, *Die Hebräischen Übersetzungen des Mittelalters und die Juden als Dolmetscher*, Berlin, 1956, s. 219; Emile Bréhier, *Histoire de la philosophie*, Paris, 1967, Tome 1, Fascicule 3, p.614; F. Rosenthal, *The Classical Heritage in Islam*, Translated from the Germany by Emile & Jenny Marmorstein, London, 1975, p.10; R. Walzer, "Aristotalis", *The Encyclopedia of Islam*, New Edition, Leiden, 1985, Vol. I, p. 632;

تهران، ۱۳۸۰ ش، صص ۱۲۳-۱۰۷؛

M. Steinschneider, "Apollonius von Tëyana (oder Balinas) bie den Araben" *ZDMG*, vol XXXV, 1891, ss 439-446.

به تازگی زندگینامه‌ای که فیلوستر استوس (حدود ۱۷۰-۲۴۰ م) درباره آپولونیوس نگاشته بوده با این مشخصات منتشر شده است:

Philostrastus, *Apollonius of Tyana, Letters of Apollonius, Ancient Testimonia. Eusebius's Repley to Hierocles*, edited and translated by Christopher P. Jones, London, 2006, pp. 2-83.

همچنین به اثر زیر می‌توان نگرست که درباره واکنش‌های گوناگون به زندگی و آرای آپولونیوس در مقام یک اندیشمند و ساحر بحث ارزنده‌ای دارد:

M.Dzieslka, *Apollonius of Tyana in Legend and History*, Rome, 1986.

۴۲. نخستین کسی که از تأثیر رساله تدبیر منزل بر آثار متفکران مسلمان یاد کرده، هلموت ریتز در مقاله «کتابچه دانش بازرگانی عرب» است:

H. Ritter, "Ein arabischen Handbuch der Handelwissenschaften", *Der Islam*, Band 17, 1917, ss. 1-91.

گفتنی است که اصل یونانی رساله تدبیر منزل در دست نیست اما ترجمه عربی آن را لوئیس شیخو بر پایه نسخه یگانه‌ای که به احتمال از سده چهارم هجری بر جا مانده و در صفحات ۶۲ تا ۹۶ نسخه شماره ۲۹۰ دارالکتب قاهره، تیمور اخلاق، باقی است، در مجله المشرق (ش ۱۹، ۱۹۲۱ م، صص ۱۸۱-۱۶۱) منتشر کرده است؛ و پس از شیخو، این رساله بار دیگر همراه ترجمه‌های عبری و لاتینی انجام گرفته بر پایه آن از سوی مارتین پلستر منتشر شده است:

M. Plessner, *Der Oikonomikos des Neupythagorens 'Bryson' und sein Einflo auf die islamische Wissenschaft*, Heidelberg, 1928.

۴۳. نک: ابن ندیم، الفهرست، پیشین، صص ۳۲۲.

۴۴. همو، همان، صص ۳۷۷.

۴۵. برای رأی کراوس نک:

P. Kraus, *Jābir ibn Hayyān: contribution à l'histoire des idées scientifiques dans l'Islam*, Cairo, 1942-1943, vol. 2, p. 274.

۴۶. نک: فؤاد سزگین، پیشین، صص ۱۲۲-۱۲۱.

۴۷. نک: ابوعلی مسکویه، تهذیب الأخلاق و تطهیر الأعراق،

۵۴. نك: ذبيح الله صفا، تاريخ علوم عقلی در تمدن اسلامي، پيشين، صص ۱۶۰، ۹۴.

۵۵. درباره او نك: محمدتقي دانش پيژوه، «سرگذشت نامه ارسطو»، مقالات و بررسي ها، دفتر ۴۳-۴۴، تهران، ۱۳۶۷-۱۳۶۶ ش، صص ۲۶۷-۲۴۷.

I. Düring, *Aristotle in the Ancient Biographical Tradition*, Göteborg, 1957, pp. 208-211, 469-476; D. Gutas, *Greek Wisdom Literature in Arabic Translation* (A Study of the Graeco- Arabic Gnomologia), New Haven, 1975, pp. 381-383.

۵۶. محمد کریمی زنجانی اصل، «رده بندی علوم در ایران و اسلام»، میراث شهاب، سال پنجم، شماره ۱۷ و ۱۸، قم، پاییز و زمستان ۱۳۷۸ ش، صص ۱۰۸.

۵۷. دلیسی اولیری، پيشين، صص ۲۴۷.

۵۸. برای آگاهی از چگونگی بهره گیری مسلمانان از اثر بطلمیوس غریب نك: محمدتقي دانش پيژوه، پيشين، صص ۲۵۳-۲۵۰؛ همو، تاريخ نگاری فلسفه، تهران، ۱۳۶۵ ش، صص ۲۳؛ آنتون-هرمان کروس، «زندگی ارسطو در آثار تذکره نویسان سریانی و عرب»، ترجمه اسماعیل سعادت، معارف، سال دوم، شماره ۳، تهران، آذر-اسفند ۱۳۶۴ ش، صص ۴۳-۱۹.

I. Düring, *op. cit.*, pp. 189-192; C. Hein, *Definition und Einleitung der Philosophie von Spätantiken Einleitungen Literatur zu arabischen Enzyklopädie*, Frankfurt & New York, 1985, ss.391 ff.

۵۹. درباره این کتاب و آشنایی مسلمانان با آن، افزون بر منابع ذکر شده در بی نوشت پيشين، برای نمونه نك: ابن ندیم، پيشين، صص ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۱۵؛ قفطی، پيشين، متن عربی، صص ۴۲-۴۸، ۹۰-۸۹؛ ترجمه کهن فارسی، صص ۷۳-۶۷، ۱۲۶.

۶۰. برای برخی منابع نك: ابن ندیم، پيشين، صص ۳۰۷، ۳۰۸؛ قاضی صاعد اندلسی، پيشين، صص ۱۷۴؛ قفطی، پيشين، صص ۴۸؛ همو، همان، ترجمه فارسی از سده یازدهم هجری، به کوشش بهین دارایی، پيشين، صص ۷۲؛ ابن ابی اصیبعه، پيشين، صص ۱۰۵.

۶۱. ابونصر فارابی، احصاء العلوم، به کوشش عثمان امین، قاهره، ۱۹۴۹م، صص ۱۰۵؛ همو، همان، ترجمه حسین خدیو جم، تهران، ۱۳۶۴ ش، صص ۱۱۰.

۶۲. برای بحث بیشتر در این باره نك: محمد کریمی زنجانی اصل، سهروردی، حکمت اشراقی و پاسخ اسماعیلی به غزالی، تهران، ۱۳۸۲ ش، صص ۱۱۵-۱۱۰.

عبدالرحمن بدوی، الاصول اليونانية في السياسة الاسلامية، قاهره، ۱۹۵۴م، مقدمه؛ رضا داوری، فلسفه مدنی فارابی، تهران، ۱۳۵۴ ش، صص ۵۰؛ شرف الدین خراسانی، «ارسطو»، دایرة المعارف بزرگ اسلامي، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، ج ۷، تهران، ۱۳۷۷ ش، صص ۶۰۶.

۵۰. از جمله قائلان به این رأی، از رالف لرنر، محسن مهدی، اروین روزنتال، حمید عنایت و غلامحسین صدیقی می توان یاد کرد. نك:

R. Lerner & M. Mahdi, *Medieval Political Philosophy: A Source Book*, New York, 1963, pp. 174-177; E.I.J. Rosenthal, *Political Thought in Medieval Islam*, Cambridge, 1962, p. 114; H. Enayat, "Plato Versus Aristotle in Farabi's Political Thought", *Essays on Farabi*, Edited by I.Afshar, Tehran, 1975, pp. 64-67;

و ترجمه فارسی مقاله اخیر: حمید عنایت، «تقابل افلاطون و ارسطو در اندیشه سیاسی فارابی»، ترجمه علی مرتضویان، درآمدی بر چالش آرمان و واقعیت در فلسفه سیاسی فارابی، به کوشش محمد کریمی، تهران، ۱۳۸۲ ش، صص ۱۹۴-۱۸۳، و بویژه صص ۱۸۶-۱۸۴؛ ارسطو، اصول حکومت آتن، ترجمه باستانی پاریزی، با مقدمه غلامحسین صدیقی، تهران، ۱۳۵۸ ش، صص یز-ک.

۵۱. نك:

F. Rosenthal, *The Muslim Concept of Freedom*, Leiden, 1960, pp. 31-32.

۵۲. بنگرید به مقاله ماجد فخری درباره فلسفه اخلاق فارابی و پیوند آن با اخلاق نیکوماخوسی ارسطو در کتاب التذکاری (ابونصر الفارابی فی الذکری الالفیه لوفاته) ۱۹۵۰م، به کوشش ابراهیم مدکور، قاهره، ۱۹۸۳م، صص ۲۲۴-۱۹۱. برای آثار روزنتال و گروه هم نك:

E. I. J. Rosenthal, *Political Thought in Medieval Islam*, Cambridge, 1962, p. 114; Patricia Crone, *Medieval Islamic Political Thought*, Edinburgh, 2005, p.170.

۵۳. نك:

S. Pines, "Aristotle's Politics in Arabic Philosophy", *Studies in Arabic Versions of Greek Text and Mediaeval Science*, Vol. I, Leiden, 1986, p. 146;

از پژوهشگرانی که به این مقاله توجه کرده، میریام گالستون است:

M. Galston, *Politics and Excellence (The Political Philosophy of Alfarabi)*, Princeton, 1990, p. 152 & etc.